

در طول لشگرکشی بشمال از جلب ارتش بسوی خود غفلت میکرد و توجهِ خویش را بطور یکجانبه به جنبش توده‌ای معطوف میداشت و بالنتیجه همینکه گومیندان سمت ارتجاعی گرفت، کلیه جنبشهای توده‌ای یکجانبه خواهند بود. پس از سال ۱۹۲۷ بسیاری از رفقا تا مدتی مدید همچنان تدارك قیام در شهرها و کار در نواحی سفید را وظیفه مرکزی حزب قرار میدادند. فقط در سال ۱۹۳۱ پس از پیکار پیروزمندانه علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بود که برخی از رفقا روش خود را در این مورد از اساس عوض کردند ولی این تغییر هنوز در سراسر حزب عمومیت نیافته بود و بازهم رفقای بودند که آنطوریکه ما الان فکر میکنیم، فکر نمیکردند.

تجربه بما نشان میدهد که مسایل چین بدون نیروهای مسلح حل شدنی نیست. درك این تز به پیشرفت ظفرنمون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک خواهد کرد. این واقعیت که همه ملت در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمبارزه مسلحانه دست زده است، به سراسر حزب میآموزد که اهمیت این مسئله را بازهم بهتر در یابد، هر عضو حزب باید هر لحظه آماده باشد که تفنگ بردارد و بجبهه برود. پلنوم حاضر با اتخاذ این تصمیم که میداد عمده کار حزب باید در مناطق جنگ و در پشتگاه دشمن باشد، سمت گیرت روشنی در این مورد بلسست داده است. این تصمیم داروی مؤثری است برای آن عده از اعضای حزب که فقط به کار تشکیلاتی حزب و کار توده‌ای مایلند ولی رغبتی به بررسی جنگ و شرکت در آن را ندارند، و نیز برای برخی از مؤسسات آموزشی که محصلین را در عزیمت به جبهه تشویق نمیکند و برای پدیده‌های مشابه دیگر. در بخش اعظم سرزمین چین کار تشکیلاتی حزب و کار توده‌ای مستقیماً با مبارزه مسلحانه پیوند دارد؛ هیچ کار حزبی کار توده‌ای مستقل و منفرد وجود ندارد و هم نمیتواند وجود داشته باشد. حتی

در پشت جبهه که از منطقه جنگ نسبتاً دور است (مانند استانهای یون نان، گوی جو و سی چوان) ، و در مناطق تحت نظارت دشمن (مانند بی پین ، تیانزین ، فانکن و شانگهای) نیز کار تشکیلاتی حزب و کار توده‌ای با جنگ همسوئی میکنند . این کارها نمیتوانند و نباید تابع چیز دیگری باشند مگر مقتضیات جبهه . در يك كلام ، سراسر حزب باید به جنگ جداً توجه کند ، امور نظامی را بیاموزد و خود را برای نبرد آماده سازد .

۲ - تاریخ جنگ گومیندان چین

بی‌فایده نیست که نظری بتاریخ گومیندان بیفکنیم و ببینیم که تا چه اندازه به جنگ اهمیت میدهد .

سون یاتسن همینکه گروه انقلابی کوچکی را سازمان داد ، چندین قیام مسلح علیه سلسله تسین (۴) پراه انداخت . دوران "تون مون هوی" اتحاد انقلابی) بازهم بیشتر شاهد قیام‌های مسلح بود (۵) و بالاخره سلسله تسین در انقلاب سال ۱۹۱۱ بوسیله زور اسلحه سرنگون گردید . در دوران "جون هوا که مین دان" (حزب انقلابی چین) اقدام مسلحانه علیه یوان شی کای روی داد (۶) . حوادث بعدی مانند انتقال نیروی دریائی به جنوب (۷) ، شگرکشی بسوی شمال از گوی‌لین (۸) و تأسیس آکادمی نظامی جوان‌پو (۹) همگی از فعالیت جنگی سون یاتسن بود .

چانکایشک پس از آنکه بجای سون یاتسن نشست ، قدرت نظامی گومیندان با بوج رسانید . چانکایشک ارتش را چون جان خود عزیز میدارد و از تجربه سه دوره برخوردار است : لشگرکشی بشمال ، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی . چانکایشک طی ده سال اخیر هرگز از مبارزه علیه

انقلاب باز نایستاده است . وی برای مقاصد ضد انقلابی خود " ارتش مرکزی " عظیمی بوجود آورده است . هر کسیکه ارتش دارد ، صاحب قدرت است ، و مرثوشت همه چیز را جنگ تعیین میکند . این اصل اساسی را چانگایشک هیچگاه از دیده فرو نگذاشت . این نکته را ما باید از او بیاموزیم . در این مورد سون یاتسن و چانگایشک هر دو آموزگار ما هستند .

بعد از انقلاب سال ۱۹۱۱ همه دیکتاتورهای نظامی ارتش را چون جان خویش عزیز میداشتند و برای اصل ذیل اهمیت زیادی قایل میشدند :

" هر کسیکه ارتش دارد ، صاحب قدرت است " .

تن یی کای (۱۰) یکی از بوروکراتهای عاقل که در استان حونان چندین بار بمقامات مهم رسیده و معزول شده بود ، هرگز نمیخواست فقط یک استاندار ساده بماند بلکه اصرار داشت که هم استاندار باشد و هم فرمانده ارتش استان . حتی وقتی که اول در گوان دون و سپس در اوهان بریاست حکومت ملی رسید ، پست فرماندهی سپاه دوم را نیز اشغال کرد . در چین اینگونه دیکتاتورهای نظامی که خصوصیات کشور را میفهمند ، بسیار هستند . در چین احزابی هم وجود داشتند که در صدد برنیامدند ارتشی مخصوص بخود داشته باشند ؛ مهمترین آنها " حزب ترقیخواه " بود (۱۱) . اما حتی همین حزب هم میفهمید که بدست آوردن پستهایی در دولت بدون تکیه بر یکی از دیکتاتورهای نظامی میسر نیست و از اینجهت توانست برای خودش حامیانی چون یوان شی کای ، دوان چی ژوی (۱۲) و چانگایشک بیابد (گروه علوم سیاسی (۱۳) که بوسیله فراکسیونی از " حزب ترقیخواه " تشکیل شد ، وابسته به شخص اخیر بود) .

بعضی از احزاب کوچک که سابقه طولانی نداشته‌اند ، مثل " حزب جوانان " (۱۴) ، ارتش ندارند و از اینجهت تاکنون کارشان بجائی نرسیده است

در کشورهای خارجی ، احزاب بورژوائی نیازی ندارند که هر کدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خود داشته باشد . ولی در چین چنین نیست . در اثر پراکندگی فتودالی کشور ، آن گروه‌ها یا احزاب سیاسی مالکان ارضی یا بورژوازی که تفنگ دارند ، قدرت را نیز قبضه کرده‌اند و آنهایی که بیشتر تفنگ دارند ، قدرت را بیشتر قبضه کرده‌اند . حزب پرولتاریا که در چنین شرایطی عمل میکند ، کنه مطلب را باید بخوبی دریابد .

کمونیستهای برای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمیکنند (آنها در هیچ حالتی نباید در این راه بکوشند و هرگز نباید از جان گوه تائو تقلید کنند) بلکه باید برای قدرت نظامی حزب ، برای قدرت نظامی خلق مبارزه بکنند . اینک که جنگ مقاومت ملی در جریان است ، ما باید برای قدرت نظامی ملت نیز مبارزه کنیم . بیماری کودکی در مسئله قدرت نظامی ، بی شک کار را به هیچ نتیجه‌ای نخواهد رساند . خلق زحمتکش که طی هزاران سال قربانی فریب و ارباب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است ، نمیتواند باسانی درك کند که وجود يك تفنگ در دست او چقدر مهم است . اینک که یوغ امپریالیسم ژاپن و جنگ مقاومت تمام ملت خلق زحمتکش را بعرصه جنگ آکشانیده است ، بر عهده کمونیستهاست که بصورت آگاهترین رهبران این جنگ در آیند . هر کمونیست باید این حقیقت را درك کند که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید" . اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند ؛ به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی نماید . ولی با داشتن تفنگ واقعاً میتوان سازمانهای حزبی بوجود آورد ، همانطور که ارتش هشتم در شمال چین سازمانهای حزبی نیرومندی ایجاد کرد ؛ علاوه بر این با داشتن تفنگ میتوان به تربیت کادرها ، به تأسیس مدارس ، به توسعه فرهنگ و به بسیج جنبش‌های توده‌ای هم پرداخت . درین ان همه چیز بكمك تفنگ

بوجود آمده است . همه چیز از لوله تفنگ بیرون می آید . طبق تئوری مارکسیستی درباره دولت ، ارتش در ترکیب قدرت دولتی جزء عمده است . کسیکه بخواهد قدرت دولتی را بدست گیرد و آنرا نگهدارد ، باید ارتشی مقتدر داشته باشد . بعضی ها ما را بعنوان هواداران تئوری " قدرت مطلق جنگ " بیاد تمسخر میگیرند . بلی ، راست است ، ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم . این بد نیست بلکه خوب است ، مارکسیستی است . تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید . ما میخواهیم یک جمهوری دموکراتیک ایجاد کنیم . تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بعد میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که میتوانند بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند ؛ در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ . ما هوادار از بین بردن جنگیم ما جنگ نمیخواهیم ؛ ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد ، حتماً باید تفنگ بدست گرفت .

۳ - تاریخ جنگ حزب کمونیست چین

حزب ما با آنکه طی سه یا چهار سال ، یعنی از سال ۱۹۲۱ (سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین) تا سال ۱۹۲۴ (نخستین کنگره ملی گومیندان) ، نتوانست اهمیت شرکت مستقیم در کار تدارک جنگ و سازماندهی قوای مسلح را درک کند و در دوره ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ و حتی مدتی بعد آن نیز این نکته را بعد کافی درک نکرد ، معذک در سال ۱۹۲۴ با شرکت در کار آکادمی نظامی حوان پو وارد مرحله نوینی شد و شروع به درک اهمیت امور نظامی کرد . حزب با کمک به گومیندان در جنگ گوان دون و شرکت

در لشکر کشی بشمال ، رهبری قسمتی از قوای مسلح را بدست گرفت (۱۵) . شکست انقلاب برای حزب ما دوس دردناکی بود ، و بعد قیام نان چان ، قیام درو پائیزه و قیام گوان جو برپا گردیدند و مرحله نوینی ، مرحله تأسیس ارتش سرخ فرا رسید . این دوران بسیار مهمی بود که حزب ما طی این دوران توانست بدرک کاملی از اهمیت ارتش دست یابد . اگر در این دوران ارتش سرخ و جنگهایش نبودند ، عبارت دیگر اگر حزب کمونیست مشی انقلاب طلبانه چن دوسیو را بر میگزید ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی قابل تصور نبود و نمیتوانست مدت مدیدی دوام یابد .

جلسه فوق العاده کمیته مرکزی حزب در روز ۷ اوت سال ۱۹۲۷ با اپورتونیسیم راست در زمینه سیاسی مبارزه کرد و این امر به حزب امکان داد که قدم بزرگی بجلو بردارد . چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب که در ژانویه ۱۹۳۱ تشکیل شد ، ظاهراً برضد اپورتونیسیم "چپ" در زمینه سیاسی موضع گرفت ، ولی در واقع خود نیز بهمان اشتباهات گرفتار شد . این دو جلسه از لحاظ مضمون و نقش تاریخی با یکدیگر متفاوتند ، ولی هیچیک از آنها بطور جدی بمسائل جنگ و استراتژی برخورد نکرد . این حقیقت نشان میدهد که حزب در آنموقع هنوز جنگ را محور کار خود قرار نداده بود . در سال ۱۹۳۳ پس از آنکه کمیته مرکزی حزب بنواحی سرخ انتقال یافت ، وضع بکلی عوض شد ، معذک دوباره در مسئله جنگ (و در کلیه مسائل مهم دیگر) اشتباهات اصولی روی داد که موجب تلفات سنگینی در جنگ انقلابی گردید (۱۶) . جلسه زون ای در سال ۱۹۳۵ بطور عمده با اپورتونیسیمی که در هدایت جنگ پدید آمده بود ، مبارزه کرد و برای مسئله جنگ اهمیت درجه اول قایل شد ؛ این بود انعکاسی از وضعیت جنگ . امروز ما میتوانیم با اطمینان بگوئیم که حزب کمونیست چین طی

هفده سال مبارزه نه فقط يك مشی استوار سیاسی مارکسیستی ، بلکه يك مشی استوار نظامی مارکسیستی نیز ساخته و پرداخته است . ما توانستیم مارکسیسم را نه تنها در حل مسایل سیاسی بلکه در حل مسایل جنگ نیز بکار بریم . ما نه فقط عده کثیری کادر شایسته بوجود آوردیم که میتوانند کارهای حزبی و دولتی را اداره کنند بلکه همچنین عده کثیری کادر شایسته تربیت کردیم که قادرند نیروهای مسلح را رهبری کنند . این گل انقلاب که از خون گرم شهیدان یشمار میرآب شده ، نه فقط مایه افتخار حزب کمونیست چین و خلق چین است بلکه احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان نیز بدان می‌بالند . امروز در جهان فقط سه ارتش هست که به پرولتاریا و خلق زحمتکش تعلق دارد : ارتش‌های تحت رهبری احزاب کمونیست اتحاد شوروی ، چین و اسپانیا . احزاب کمونیست سایر کشورها هنوز تجربه نظامی ندارند ؛ از اینجهت ارتش ما و تجربه نظامی ما دارای ارزش خاصی است . بسط و تقویت ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و کلیه واحدهای پارتیزانی که تحت رهبری حزب ما هستند ، برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی اهمیت خاص دارند . طبق این اصل ، حزب باید عده‌ای کافی از بهترین اعضاء و کادرهای خود را بجبهه بفرستد . همه چیز باید برای پیروزی در جبهه بکار رود و وظیفه سازمانی باید تابع وظیفه سیاسی باشد .

۴ - چرخش‌هایی در استراتژی نظامی حزب هنگام جنگ داخلی و جنگ ملی

موضوع چرخش در استراتژی نظامی حزب ما درخور بررسی است .

این موضوع را جداگانه در مورد دو پروسه ، جنگ داخلی و جنگ ملی ، بررسی میکنیم .

جریان جنگ داخلی را در خطوط کلی میتوان بدو دوره استراتژیک تقسیم کرد . در دوره اول جنگ پارتیزانی عمده بود و در دوره دوم جنگ منظم . ولی این جنگ منظم از نوع چینی بود ، خصیلت منظم این جنگ فقط در تمرکز قوا در جنگ متحرك ، در تا حدودی مرکزیت و نقشه کشی در فرماندهی و در سازمان تجلی میکرد ؛ این جنگ از لحاظ دیگر خصیلت پارتیزانی را دارا بود و سطحی نازل داشت و نمیتوانست با جنگ های منظم ارتش های بیگانه یکسان قلمداد گردد و حتی قدری با جنگ های ارتش گومیندان فرق میکرد . از اینجهت این نوع جنگ منظم در مفهومی فقط جنگ پارتیزانی در درجه عالی آن بود .

اگر جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از لحاظ وظایف نظامی حزب خودمان در نظر بگیریم ، میتوانیم آنرا نیز در خطوط کلی بدو دوره استراتژیک تقسیم کنیم . در دوره اول (که مشتمل بر دو مرحله است : دفاع استراتژیک و تعادل استراتژیک) جنگ پارتیزانی است که جای عمده را اشغال میکند . حال آنکه در دوره دوم (مرحله تعرض متقابل استراتژیک) جنگ منظم است که جای عمده را اشغال میکند . ولی در نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ پارتیزانی از لحاظ مضمون با جنگ پارتیزانی در نخستین دوره جنگ داخلی تفاوت های بسیاری دارد زیرا که وظایف پارتیزانی از طرف ارتش هشتم منظم (تا اندازه معینی منظم) بطور پراکنده انجام میشوند . در دومین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ منظم نیز با جنگ منظم در دومین دوره جنگ داخلی تفاوت خواهد داشت ، زیرا فرض ما در اینجا اینست که وقتی ارتش با اسلحه نوع جدید مجهز شد ، ارتش

و عملیاتش هر دو تغییرات بزرگی خواهند یافت . در آنموقع است که ارتش ما به درجه‌ای عالی از تمرکز و سازماندهی خواهد رسید ، عملیاتش بعدا علی خصلت منظم خواهد یافت ، خصلت پارتیزانی را تا حدود زیادی از دست خواهد داد ، از سطح دانی به سطح عالی سیر خواهد کرد و نوع چینی جنگ منظم به نوع معمولی جنگ بدل خواهد گشت . این امر در مرحله تعرض متقابل استراتژیک روی خواهد داد .

بدینسان ملاحظه میشود که در دو پروسه ، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که مشتمل بر چهار دوره استراتژیک‌اند ، سه چرخش در استراتژی ما بظهور میرسد . چرخش اول عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ داخلی . چرخش دوم عبارتست از گذار از عملیات منظم در جنگ داخلی به عملیات پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی . چرخش سوم عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی .

در میان این سه چرخش ، ما در چرخش اول به مشکلات عظیمی برخوردیم . در آنموقع وظیفه دوگانه در برابر ما قرار داشت . از یک سو میبایست با انحراف راست — محلی‌گری و روحیه پارتیزانی — که مظهرش چسبیدن به عادات پارتیزانی و اعراض از گذار به عملیات منظم بود ، مبارزه میکردیم . این انحراف از آنجا ناشی میشد که کادرهای ما به تغییرات در وضع دشمن و به وظایف جدید ما کم بها میدادند . در ناحیه سرخ مرکزی ، غلبه تدریجی بر این انحراف فقط پس از يك کار آموزشی سخت میسر گردید . از سوی دیگر ما میبایست با انحراف "چپ" — تمرکز افراطی و روحیه ماجراجوئی که بر نظم زیاده از حد تأکید میکرد — مبارزه میکردیم . این انحراف از آنجا ناشی میشد که بخشی از کادرهای رهبری به وضعیت دشمن و وظایف ما

پربها میدادند ، و بدون توجه به وضعیت واقعی ، تجربه کشورهای دیگر را بطور مکانیکی منتقل میساختند . این انحراف طی سه سالی که دوام داشت (تا جلسه زون ای) در ناحیه سرخ مرکزی موجب تلفات عظیم شد و اصلاح آن فقط پس از درس‌های خونین میسر گردید . اصلاح این انحراف یکی از موفقیت‌های جلسه زون ای محسوب میشود .

چرخش دوم در میان دو جنگ مختلف در پائیز سال ۱۹۳۷ (بعد از حادثه لو گو چیائو) روی داد . در این موقع ما دشمن جدیدی در مقابل داشتیم که امپریالیسم ژاپن بود ، و متحد ما دشمن سابق ما گومیندان بود (که همچنان با ما خصومت میورزید) ، صحنه جنگ عبارت بود از سرزمین‌های پهناور شمال چین (که موقتاً جبهه ارتش ما بود ولی کمی بعد و برای مدت مدیدی بصورت پشت جبهه دشمن درآمد) . چرخش در استراتژی ما چرخش فوق‌العاده جدی بود که در چنین وضعیت خاصی روی داد . در چنین وضعیت خاصی ، ما میبایستی ارتش منظم پیشین را به قوای پارتیزانی تغییر دهیم (از نظر عملیات پراکنده ، نه اینکه از لحاظ سازمانی و انضباطی) و جنگ متحرک را به جنگ پارتیزانی تغییر دهیم تا بتوانند با وضعیت دشمن و وظایف ما تطبیق یابند . اما چون چرخش مذکور شکل بازگشت بعقب را داشت ، میبایست ناگزیر با اشکالات فوق‌العاده‌ای روبرو میشد . آنچه که در آنموقع ممکن بود پیش آید ، از یکسو گرایش به کم بها دادن بدشمن بود و از سوی دیگر بیماری ترس از ژاپن ؛ و فی‌الواقع نیز این هر دو گرایش در صفوف گومیندان پیدا شدند . اگر گومیندان در موقع گذار از صحنه جنگ داخلی بصحنه جنگ ملی متحمل تلفات یسهوده فراوان شد ، علتش بطور عمده کم بها دادن به نیروهای دشمن بود ، ولی در عین حال بیماری ترس از ژاپن را هم دربر داشت (دو نمونه بارز آن حان فوجیو و لیو جی (۱۷)

است). لیکن ما این چرخش را با موفقیت زیادی انجام دادیم و بجای آنکه شکست بخوریم، پیروزی‌های بزرگی بدست آوردیم. زیرا توده وسیع کادرهای ما رهنمودهای درست کمیته مرکزی را بموقع قبول کردند و توانستند وضعیت را با نرزش بررسی کنند، اگرچه در باره این موضوع میان کمیته مرکزی و بخشی از کادرهای ارتش بحث جدی در گرفت. این چرخش برای ادامه پیگیر مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی، برای توسعه این جنگ و سرانجام پیروزمند آن، و همچنین برای آینده حزب کمونیست چین دارای اهمیت فوق‌العاده‌است. اگر ما با اهمیت تاریخی‌ایکه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در تعیین سرنوشت مبارزه آزادیبخش ملی چین دارد بیاندیشیم، این مطلب را درک خواهیم کرد. جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی چین از لحاظ دامنه و تمادی استثنائی خود نه فقط در خاور بلکه شاید در تاریخ بشریت هم بی‌سابقه است.

اما چرخش سوم یعنی گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی موضوعی است که به تکامل بعدی جنگ بستگی دارد و چون چنین بنظر میرسد که در آنموقع وضعیت تازه و دشواریهای جدیدی پیدا شود، ما میتوانیم عجلتاً این موضوع را کنار بگذاریم.

۵ - نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمشابه یک کل، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، زیرا فقط جنگ منظم است که میتواند سرنوشت جنگ ضد ژاپنی را معین کند. اگر در سراسر کشور سه مرحله استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی (دفاع، تعادل و تعرض متقابل) را بمشابه یک

پروسه کامل در نظر بگیریم ، در مرحله اول و آخر ، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است . در مرحله وسط چون دشمن به حفظ سرزمین های اشغالی خواهد پرداخت و ما در تدارك تعرض متقابل خواهیم بود بدون آنکه هنوز قادر باجرای آن باشیم ، جنگ پارتیزانی شکل عمده و جنگ منظم شکل کمکی خواهند گرفت . این حالت فقط در یکی از سه مرحله جنگ روی خواهد داد با آنکه ممکن است این مرحله طولانی ترین مرحله باشد . بنا بر این چنانچه جنگ را در مجموع آن در نظر بگیریم ، جنگ منظم عمده خواهد بود و جنگ پارتیزانی کمکی . اگر این حقیقت را درك نکنیم ، اگر روشنی پی نبریم که جنگ منظم تعیین کننده سرنوشت جنگ خواهد بود ، اگر به ساختمان ارتش منظم و همچنین به بررسی جنگ منظم و فن هدایت آنها توجه ننمائیم ، نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم . این يك طرف قضیه است . ولی جنگ پارتیزانی در تمام طول جنگ جای استراتژيك مهمی را اشغال میکند . اگر جنگ پارتیزانی نباشد ، اگر ما سازماندهی واحدهای پارتیزانی و قوای پارتیزانی و همچنین بررسی جنگ پارتیزانی و فن هدایت آن جنگ را از دیده فرو گذاریم ، باز نمی توانیم بر ژاپن پیروز شویم . علت اینستکه چون بیش از نیمی از چین بصورت پشت جبهه دشمن در خواهد آمد ، اگر ما به وسیع ترین و پیگیرانه ترین جنگ پارتیزانی دست نزنیم و اگر بدشمن اجازه دهیم که در سرزمین های اشغالی خویش بدون آنکه از پشت جبهه خود در تشویش باشد ، بطور استوار مستقر شود ، نیروهای عمده ما که به نبرد جبهه ای مشغولند ، ناگزیر تلفات سنگین خواهند داد ، تعرض دشمن ضرورتاً بازهم شدیدتر خواهد شد ، نیل به تعادل استراتژيك دشوار خواهد گردید و حتی ادامه جنگ مقاومت ممکن است بخطر بیافتد . حتی اگر هیچیک از اینها هم روی ندهد ، باز اوضاع نامساعد دیگری پیش خواهد آمد :

ممکن است نیروهائی که ما برای تعرض متقابل فراهم آورده‌ایم ، کفایت نکنند ؛ ممکن است تعرض متقابل ما از عملیات همسوئی در پشت جبهه دشمن برخوردار نشود و دشمن بتواند تلفات خویش را جبران کند . اگر چنین وضعی پیش آید و بموقع از طریق توسعه پدافند و پیگیر جنگ پارتیزانی بر آن غلبه نکنیم ، بازهم نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم . از اینجبهت جنگ پارتیزانی که در جنگ بمثابه يك كل نقش كمكى دارد ، در واقع دارای نقش استراتژيك فوق‌العاده عظیمی است . مسلماً خطای بسیار فاحشی خواهد بود اگر در جنگ مقاومت علیه ژاپن جنگ پارتیزانی از دیده فرو گذاشته شود . این طرف دیگر قضیه است .

برای اینکه جنگ پارتیزانی ممکن گردد ، وجود يك شرط به تنهایی کافی است ؛ کشور بزرگ . از اینجبهت جنگ پارتیزانی حتی در قدیم نیز وجود داشته است . ولی جنگ پارتیزانی فقط در صورتی میتواند تا آخر دنبال شود که بوسیله حزب کمونیست هدایت شود . باین دلیل است که جنگ‌های پارتیزانی قدیم عموماً به شکست انجامیدند ، و باین دلیل است که جنگ پارتیزانی میتواند فقط در عصر ما و فقط در کشورهای بزرگی که دارای حزب کمونیست‌اند ، پیروز شود ، مانند اتحاد شوروی در دوران جنگ داخلی و یا چین در لحظه کنونی . با در نظر گرفتن شرایط کنونی و شرایط عمومی ، هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی تقسیم کار در عملیات نظامی میان گومیندان و حزب کمونیست باین طریق که گومیندان به جنگ جبهه‌ای منظم و حزب کمونیست به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن پردازند ، امری ضروری و کاملاً مبرهن است . این امر پاسخگوی نیازمندیهای طرفین است ، کوشش‌های طرفین را هماهنگ میسازد و موجب کمک متقابل میگردد .

پس میتوان فهمید که رهنمود استراتژیک نظامی که از طرف حزب ما بمنظور گذار از جنگ منظم دومین دوره جنگ داخلی به جنگ پارتیزانی نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ شده ، چقدر اهمیت و ضرورت دارد . امتیازات این گذار را میتوان در هجده ماده زیر خلاصه کرد :

- ۱ - کاهش مناطقی که از طرف قوای دشمن اشغال شده‌اند ؛
- ۲ - توسعه مناطقی پایگاهی قوای ما ؛
- ۳ - در مرحله دفاع ، همسوئی با عملیات در جبهه از طریق میخکوب کردن دشمن ؛
- ۴ - در مرحله تعادل ، نگهداری استوار مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن بمنظور تسهیل در تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی واحدهائی که در جبهه عمل میکنند ؛
- ۵ - در مرحله تعرض متقابل ، همسوئی با عملیات در جبهه بمنظور بازستاندن سرزمین‌های از دست رفته ؛
- ۶ - افزایش نیروهای مسلح خودی به سریعترین و مؤثرترین وجه ؛
- ۷ - حداکثر توسعه سازمانهای حزب کمونیست بطوریکه در هر ده حوزه حزبی تشکیل یابد ؛
- ۸ - حداکثر توسعه جنبش توده‌ای تا آنکه همه اهالی پشت جبهه دشمن ، باستانای ساکنین تکیه‌گاههای وی ، بتوانند متشکل شوند ؛
- ۹ - استقرار ارگانهای قدرت سیاسی دموکراتیک ضد ژاپنی به وسیعترین وجه ؛
- ۱۰ - حداکثر توسعه کار فرهنگی و آموزشی و پرورشی ضد ژاپنی ؛
- ۱۱ - بهبود شرایط زندگی مردم به وسیعترین وجه ؛

۱۲ - ایجاد مساعدترین شرایط برای متلاشی ساختن واحدهای دشمن ؛

۱۳ - برانگیختن احساسات مردم سراسر کشور و تقویت روحیه آنها طی مدتی طولانی و به وسیعترین وجه ؛

۱۴ - بزرگترین کمک ممکن به ارتشها و احزاب دوست برای سوق دادن آنها بجلو ؛

۱۵ - تطابق با شرایطی که دشمن قوی است و ما ضعیفیم ، تا آنکه تلفات خویش را بحد اقل برسانیم و حداکثر پیروزی را بدست آوریم ؛

۱۶ - تطابق با این واقعیت که ژاپن کشوری کوچک و چین کشوری بزرگ است ، تا آنکه حداکثر تلفات را بر دشمن وارد

ساخته و موفقیتهای او را بحد اقل برسانیم ؛

۱۷ - تعلیم و تربیت عده کثیری کادر رهبری به سریعترین و مؤثرترین وجه ؛

۱۸ - ایجاد مساعدترین شرایط برای حل مسایل خواربار .

این نیز مسلم است که در جریان مبارزه طولانی ، واحدهای پارتیزانی و جنگ پارتیزانی نباید در شکل بدوی خود منجمد شوند بلکه باید بسطح عالی تکامل یابند و بتدریج بصورت ارتش منظم و جنگ منظم در آیند . ما در جریان جنگ پارتیزانی ، آنچنان نیروهائی گرد خواهیم آورد که خود را به یکی از عوامل قطعی اسحاء امپریالیسم ژاپن بدل سازیم .

۶ - عطف توجه به بررسی مسایل نظامی

کلیه مسایل موجود بین دو ارتش متخاصم بوسیله جنگ حل میشوند ،

و بود و نبود چین وابسته به فرجام جنگ است. از اینروست که ما باید بیدرنگ به مطالعه تئوری‌های نظامی، بررسی استراتژی و تاکتیک، و بررسی کار سیاسی در ارتش پردازیم. با وجود اینکه بررسی‌های ما در زمینه تاکتیک هنوز کافی نیست، رفقائی که بکار نظامی اشتغال دارند، در این ده سال اخیر به پیشرفتهای زیادی نایل آمده‌اند و بر اساس شرایط خاص چین نوآوریهای فراوانی نموده‌اند. در اینجا کمبود ما اینستکه این فصل را هنوز ترازبندی نکرده‌ایم. تاکنون فقط عده خیلی از افراد بمطالعه مسایل استراتژی و تئوریهای جنگ پرداخته‌اند. ما در مورد مطالعه کار سیاسی به پیشرفتهای درجه اولی نایل آمده‌ایم؛ در این زمینه ما از لحاظ غنای تجربه و کمیت و کیفیت نوآوریهای خویش بلافاصله پس از اتحاد شوروی قرار داریم؛ ولی در اینجا نیز کمبودهایی داریم که عبارتند از نقص در کار تعمیم و سیستماتیزه کردن. برای آنکه نیازمندی‌های تمام حزب و کشور برآورده شوند، توده‌ای کردن معلومات نظامی یکی از وظایف مبرم است. از این پس ما باید بهمه اینها توجه معطوف داریم، ولی تئوری‌های جنگ و استراتژی باید در مرکز همه اینها قرار گیرند. من لازم میدانم که شوق و ذوق تمام حزب را به مطالعه تئوری‌های نظامی برانگیزیم و از آنها دعوت کنیم که بمطالعه مسایل نظامی توجه مبذول دارند.

یادداشتها

۱ - مراجعه شود به لینن « جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه » ، « کنفرانس بخشهای مهاجرت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه » ، « درباره شکست دولت کشور خود در جنگ امپریالیستی » ، « شکست روسیه و بحران انقلابی » . این مقالات

که در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ بقلم آمده است بویژه جنگ امپریالیستی را که در آن سالها جریان داشت بررسی میکند . همچنان مراجعه شود به " تئوری و تاکتیک حزب بلشویک در مسایل جنگ ، صلح و انقلاب " از « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » فصل ۶ ، بخش ۳ .

۲ - در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن باتفاق حزب کمونیست و کارگران و دهقانان انقلابی ، " گارد بازرگانان " را که در آنزمان از واحدهای مسلح کمپرادورها ، مستبدین و متنفذین محل تشکیل میشد و با زدوبند با امپریالیسم انگلستان به فعالیت ضد انقلابی در گوان جو مشغول بود ، درهم شکست . در آغاز سال ۱۹۲۵ ارتش انقلابی که گویندگان و حزب کمونیست در درون آف با یکدیگر همکاری داشتند ، از گوان جو بطرف مشرق اردو کشید و بیاری دهقانان واحدهای دیکتاتور نظامی چن جیون مین را در هم شکست و سپس به گوان جو باز گشت و قوای دیکتاتورهای نظامی یون نان و گوان سی را که در آنجا لانه کرده بودند ، نابود ساخت . در پائیز همان سال ، ارتش انقلابی مذکور دومین اردو کشی به مشرق را آغاز کرد و سرانجام تمام ارتش چن جیون مین را از بین برد . در طول این اردو کشی ها اعضای حزب کمونیست و سازمان جوانان کمونیست در نخستین صفوف قهرمانانه میجنگیدند و در نتیجه این اردو کشی ها ، وحدتی در گوان دون برقرار شده و زمینه مناسبی برای لشگر کشی بشمال فراهم آمده است .

۳ - استالین : « درباره دورنمای انقلاب چین » .

۴ - سون یاتسن در سال ۱۸۹۴ در هونولولو گروه انقلابی کوچکی بنام " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) تشکیل داد . پس از شکست حکومت تسین در جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۵ ، سون یاتسن با تکیه بر روی " اجتماعات " سری که در آن موقع در میان مردم وجود داشت ، در گوان دون دو قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین برپا کرد ، یکی در شهر گوان جو در سال ۱۸۹۵ و دیگری در شهر حوی جو در سال ۱۹۰۰ .

۵ - در سال ۱۹۰۵ " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) با دو سازمان دیگر - " حوا سین هوی " (انجمن احیاء چین) و " گوان فو هوی " (انجمن استقرار چین) - که مخالف حکومت تسین بودند ، متحد شد و " تون مون هوی " (اتحاد انقلابی یعنی سازمان جبهه متحد بورژوازی ، خرده بورژوازی و بخشی از اعیان که بر ضد حکومت تسین موضع گرفته بودند) را تشکیل داد . " تون مون هوی " برنامه سیاسی انقلاب بورژوائی را با مطالبات زیرین تنظیم کرد : " طرد تاتارها (منچورها) ، احیاء چین ،

تأسیس جمهوری و برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " . در دوره " تون مون هوی " ، سون یاتسن که " اجتماعات " و بخشی از ارتش جدید تسین را دور خود گرد آورده بود ، چندین قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین برپا ساخت . بزرگترین این قیامها عبارت بودند از قیام در پین سیان ، لیو یان ولی لین در سال ۱۹۰۶ ، قیامهای حوان گان (چائو جو) ، چینگ جو و جن نان گوان (اکنون به دروازه دوستی تغییر نام کرده است - مترجم) در سال ۱۹۰۷ ، قیام سه کو در استان یون نان در سال ۱۹۰۸ ، قیام گوان جو و قیام او چان در سال ۱۹۱۱ .

۶ - در سال ۱۹۱۲ " تون مون هوی " (اتحاد انقلابی) تجدید سازمان یافت و بصورت گومیندان در آمد و با رژیم دیکتاتورهای نظامی شمال سرکردگی یوان شی کای سازش نمود . در سال ۱۹۱۳ هنگامیکه واحدهای یوان شی کای که بمنظور سرکوب نیروهائی که در دنبال انقلاب سال ۱۹۱۱ در استانهای جیان سی ، آن هوی و گوان دون بوجود آمده بودند ، بسوی جنوب رفت ، سون یاتسن به مقاومت مسلحانه پرداخت . ولی اندکی بعد شکست خورد . در سال ۱۹۱۴ سون یاتسن که از شکست سیاست سازش درس گرفته بود ، در توکیو ، ژاپن ، حزب جدید " جون هوا گه مین دان " (حزب انقلابی چین) را تشکیل داد و بدین ترتیب تفاوت این حزب را با گومیندان آن زمان نشان داد . در واقع حزب جدید عبارت بود از اتحاد نمایندگان سیاسی بخشی از خرده بورژوازی با قسمتی از بورژوازی بر ضد یوان شی کای . سون یاتسن با تکیه بر روی این اتحاد در سال ۱۹۱۴ قیام مسلحانه کوچکی در شانگهای ترتیب داد . در سال ۱۹۱۵ ، هنگامیکه یوان شی کای خود را امپراطور خواند ، تسای اه و سایر مخالفین یوان شی کای در استان یون نان علیه او پیاخاستند ؛ سون یاتسن نیز در آنموقع یکی از فعالینی بود که مبارزه مسلحانه بر ضد یوان شی کای را با تمام نیرو تبلیغ میکرد .

۷ - در سال ۱۹۱۷ سون یاتسن در رأس بخشی از نیروهای دریائی که زیر نفوذ وی بودند ، از شانگهای به گوان جو رفت و استان گوان دون را تکیه گاه خود ساخت و با اتحاد با دیکتاتورهای نظامی جنوب غربی که با دوان چی ژوی دیکتاتور نظامی شمال مخالف بودند ، حکومت نظامی مخالف با دوان چی ژوی را تشکیل داد .

۸ - در سال ۱۹۲۱ سون یاتسن در گوی لین بتدارك لشگرکشی به شمال پرداخت . اما در اثر خیانت یکی از زیردستانش بنام چن جیون مین که با دیکتاتورهای نظامی شمال همدستی داشت ، کوششهایش با ناکامی روبرو گردید .

۹ - در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن به کمک حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی پس

از تجدید سازمان گومیندان در حوان پو نزدیکی گوان جو آکادمی نظامی ای را بنیاد گذاشت که بنام آکادمی نظامی حوان پو معروف است. پیش از آنکه چانکایشک در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید، این آکادمی نظامی بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست عمل میکرد، و کمونیستها مانند جو ئن لای، به جیان یین، یون دای یین، سیائو چو نیو و بسیاری از رفقای دیگر در مواقع مختلف در این آکادمی مسئولیتهائی برعهده داشتند؛ در میان شاگردان نیز عده کثیری کمونیست و عضو سازمان جوانان کمونیست بودند. آنها هسته انقلابی این آکادمی نظامی را تشکیل میدادند.

۱۰ - تن یین کای، اهل حوانان، در عهد سلسله تسین عضو فرهنگستان امپراطوری بود. وی در آغاز با برقراری سلطنت مشروطه موافقت داشت، ولی در سال ۱۹۱۱ بصفوف انقلاب خزید. پیوستن بعدی وی به اردوی گومیندان نشانه تضادهائی بود که میان مالکان ارضی حوانان و دیکتاتورهای نظامی شمال وجود داشت.

۱۱ - حزب ترقیخواه در نخستین سالهای جمهوری چین بدست گروهی از شخصیتها و از آن جمله لیان چی چائو تشکیل شد که خود را تحت حمایت یوان شی کای قرار داده بودند.

۱۲ - دوان چی ژوی یکی از زبردستان قدیمی یوان شی کای و در میان دیکتاتورهای نظامی شمال سرکرده گروه آن هوی بود. وی پس از مرگ یوان شی کای چندین بار قدرت را در حکومت پکن در دست گرفت.

۱۳ - منظور گروه سیاسی راست افراطی است که در سال ۱۹۱۶ بوسیله بخشی از اعضاء حزب ترقیخواه و اعضاء گومیندان تشکیل شد. اعضاء این گروه که در کمین مناصب دولتی بودند، میان دیکتاتورهای نظامی جنوب و شمال نوسان میکردند. در دوره لشگرکشی بشمال از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۲۷ عدهای از اعضاء گروه علوم سیاسی مانند حوان فو، جان چیون و یان یون تای که هوادار ژاپن بودند، شروع به ساخت و پاخت با چانکایشک کردند و با تجربه‌ای که در فعالیت سیاسی ارتجاعی داشتند، وی را در استقرار یک رژیم ضد انقلابی یاری نمودند.

۱۴ - منظور "حزب جوانان چین" است که "حزب اتانیست" نیز نامیده میشود. مراجعه شود به «تحلیل طبقات جامعه چین»، یادداشت ۱، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۱۵ - در اینجا منظور هنگ مستقلی است که در دوران لشگرکشی بشمال زیر فرمان ژنرال یه تین، عضو حزب کمونیست قرار داشت. مراجعه شود به «مبارزه در

کوهستان چین گان» ، یادداشت ۱۵ ، «منتخب آثار مائو تسه دون» ، جلد اول .
 ۱۶ - مراجعه شود به «مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین» ، «منتخب آثار مائو تسه دون» ، جلد اول .

۱۷ - حان فو جیو دیکتاتور نظامی گومیندان در استان شان دون بود ، لیو جی دیکتاتور نظامی ، سپاهیان شخصی چانکایشک را در استان حه نان فرماندهی میکرد و در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی دفاع از ناحیه یائو دین در استان حه به بوی واگذار شده بود . این هر دو نفر در برابر تعرض مهاجمان ژاپنی بدون آنکه بجنگند پایفراز نهادند .

جنبش ۴ مه

(۱۹۳۹ م)

جنبش ۴ مه که بیست سال پیش گسترده شد، نشان داد که انقلاب بورژوا - دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین در تکامل خود به مرحله نوینی رسیده است. جنبش ۴ مه بمنزله جنبشی اصلاحات فرهنگی فقط یکی از اشکال تظاهر انقلاب بورژوا - دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بود. در اثر رشد و تکامل نیروهای اجتماعی نوین در آن دوران، اردوگاهی نیرومند طی انقلاب بورژوا - دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بوجود آمد - اردوگاهی مرکب از طبقه کارگر و توده‌های دانشجویان و بورژوازی ملی نوریسته چین. و در دوره جنبش ۴ مه صدها هزار دانشجو قهرمانانه در صفوف اول جنبش قرار داشتند. از این لحاظ جنبش ۴ مه نسبت به انقلاب ۱۹۱۱ قدسی به پیش بود.

انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین اگر آنرا از دوران تدارکش در نظر بگیریم، در پروسه تکامل خود از مراحل متعددی نظیر جنگ تریاک، جنگ تای پین، جنگ چین و ژاپن در ۱۸۹۴ (۱)، نهضت رفرمیستی ۱۸۹۷،

متن حاضر مقاله‌ای است که رفیق مائو تمه دون بمناسبت بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه برای روزنامه‌های این نگاشته است.

جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه، لشکر کشی بشمال، جنگ انقلاب ارضی گذشته است. جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی مرحله نوینی از تکامل این انقلاب است و در عین حال عظیمترین، پرجوش و خروش‌ترین و فعالترین مرحله است. انقلاب بورژوا - دموکراتیک فقط آنگاه پیروزمندانه پایان یافته است که نیروهای امپریالیسم خارجی و نیروهای فئودالیسم داخل کشور علی‌الاصول برافکنده شوند و دولت مستقل دموکراتیک برپا گردد. از جنگ تریاک تا کنون، هر يك از مراحل تکامل انقلاب دارای خصوصیتی بوده است. اساسیترین فرق میان این مراحل اینست که بعضی از آنها در دوران پیش از تشکیل حزب کمونیست و بعضی دیگر در دوران پس از آن بوده‌اند. ولی اگر این مراحل را در مجموع در نظر بگیریم، هیچیک از آنها نیست که خصالت انقلاب بورژوا - دموکراتیک نداشته باشد. هدف این انقلاب دموکراتیک ایجاد آنچنان نظام اجتماعی است که در تاریخ چین دیده نشده است، یعنی نظام اجتماعی دموکراتیک که قبل از آن جامعه فئودالی (که در صد سال اخیر به جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل شده است) و پس از آن جامعه سوسیالیستی است. اگر سؤال شود که چرا يك کمونیست باید نخست برای ایجاد نظام اجتماعی بورژوا - دموکراتیک و سپس برای ایجاد نظام اجتماعی سوسیالیستی مبارزه کند، جواب چنین است: از راهی میروند که بوسیله تاریخ ترسیم شده است.

انجام انقلاب دموکراتیک چین با نیروهای اجتماعی معینی وابستگی دارد. این نیروهای اجتماعی عبارتند از: طبقه کارگر، طبقه دهقان، روشنفکران و بورژوازی مترقی، بعبارت دیگر کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران، صاحبان صنایع و بازرگانان که انقلابی هستند و نیروی اصلی انقلاب، کارگران و دهقانان‌اند و طبقه رهبری انقلاب طبقه کارگر است.

بدون این نیروی اصلی انقلاب و بدون رهبری طبقه کارگر غیر ممکن است که انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پایان برسد. امروز، دشمنان اصلی انقلاب عبارتند از امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت، سیاست اساسی انقلاب سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است و اجزاء مرکبه این جبهه متحد عبارتند از همه کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران، صاحبان صنایع و بازرگانانی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند. پیروزی نهائی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی آنگاه بدست میآید که جبهه متحد کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران، صاحبان صنایع و بازرگانان بمراتب استحکام و توسعه یابد.

در جنبش انقلاب دموکراتیک چین، این روشنفکران بودند که زودتر از دیگران آگاهی یافتند. این نکته در انقلاب ۱۹۱۱ و همچنین در جنبش ۴ مه آشکارا نمایان شد، با این تفاوت که در دوره جنبش ۴ مه تعداد روشنفکران و آگاهی آنان بیشتر از دوره انقلاب ۱۹۱۱ بود. ولی اگر روشنفکران به توده‌های کارگر و دهقان نیبوندند، هیچ کاری از دستشان ساخته نمیشود. در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی، یا غیر انقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها مایلند با توده‌های کارگران و دهقانان در آمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه. در تحلیل نهائی خط فاصل بین آنها فقط در همین است، نه در سخن پردازی بر سر سه اصل خلق و یا مارکسیسم. انقلابیون واقعی حتماً مایلند با توده‌های کارگر و دهقان در آمیزند و نیز بدان عمل میکنند.

اینک از جنبش ۴ مه بیست سال گذشته است و دومین سالگرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی نزدیک میشود. جوانان و محافل فرهنگی سراسر کشور مسئولیت خطیری در امر انقلاب دموکراتیک و جنگ مقاومت ضد ژاپنی برعهده

دارند . امیدوارم که آنان خصلت و نیروهای محرك انقلاب چین را درك نمایند ، در کار خویش به توده‌های کارگر و دهقان پیوندند ، بمیان توده‌های کارگر و دهقان بروند و مبلغان و سازماندهان آنها شوند . آنروز که توده‌های مردم سراسر کشور بپا بخیزند ، روز پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهد بود . جوانان سراسر کشور ، بکوشید !

بادداشتها

۱ - منظور جنگ چین و ژاپن است که در ۱۸۹۴ بوقوع پیوست . این جنگ معلول تهاجم ژاپن به کره و عملیات تحریک‌آمیز ژاپن علیه نیروهای زمینی و دریائی چین بود . در این جنگ ارتش چین قهرمانانه رزمید ، اما چین در اثر پوسیدگی دولت سلسله تسین و عدم آمادگی آن برای مقاومت قطعی در برابر ژاپن شکست خورد . بالنتیجه دولت سلسله تسین پیمان فزایش آور سیمونوسکی را با ژاپن منعقد ساخت و بموجب آن موافقت کرد که جزیره تایوان و جزایر پون هو از چین جدا شود ، غرامتی بمبلغ ۲۰۰ میلیون لیان نقره بژاپن پرداخت گردد ، ژاپن‌ها اجازه داشته باشند بنگاههای صنعتی در چین برپاکنند ، بنادر شاشی ، چون چینگ ، سوچو و حان جو برای تجارت باز شود و کره بصورت کشور وابسته تحت نظارت ژاپن در آید .

سمت جنبش جوانان

(۴ مه ۱۹۳۹)

امروز بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است و بدین مناسبت همه جوانان این ان در اینجا گرد هم آمده‌اند . از اینرو من فرصت را مغتنم می‌شمرم تا در باره چند مسئله مربوط به سمت جنبش جوانان چین صحبت کنم .

اول ، اکنون روز ۴ مه بعنوان روز جوانان چین معین شده است و بحق چنین شده است (۱) . بیست سال است که از زمان جنبش ۴ مه می‌گذرد ، ولی این روز تازه امسال بعنوان روز جوانان در سراسر کشور معین شده است ، و این واقعیت حائز اهمیت عظیمی است . زیرا این امر نشان می‌دهد که انقلاب دموکراتیک توده‌ای ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین بزودی به نقطه عطفی خواهد رسید . این انقلاب طی چند ده سال گذشته بارها با شکست روبرو گشته است ، ولی اکنون در چنین وضعی باید تغییری صورت گیرد ، تغییری در جهت پیروزی نه در جهت شکست دیگر . انقلاب چین اکنون به پیش گام برمی‌دارد ، به پیش بسوی پیروزی . شکستهای متعدد پیشین

متن حاضر نطق رفیق مائو ته دون در میتینگ یادبودی با شرکت توده‌های جوانان در این ان بمناسبت بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است . رفیق مائو ته دون در این نطق ایده‌های خود را درباره مسئله انقلاب چین تکامل بخشید .

نمیتوانند و قطعاً نباید گذاشت که تکرار شوند ، بلکه باید به پیروزی بدل گردند . ولی آیا چنین تغییری هم اکنون صورت گرفته است ؟ خیر . چنین تغییری صورت نگرفته است و ما هنوز پیروزی را بدست نیاورده ایم . اما پیروزی را میتوان کسب کرد . درست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است که ما میکوشیم به نقطه عطفی از شکست به پیروزی رسیم . جنبش ؛ مه علیه حکومتی میهن فروش متوجه بود ، علیه حکومتی که با امپریالیسم همداستانی میکرد و منافع ملت را میفروخت ، علیه حکومتی که بر خلق ظلم و ستم مینمود . آیا مبارزه با چنین حکومتی لازم نبود ؟ اگر لازم نبود ، پس جنبش ؛ مه یکجا اشتباه بود . بدیهی است که با چنین حکومتی حتماً باید مبارزه شود و حکومت میهن فروش باید سرنگون گردد . ملاحظه کنید ، دکتر سون یاتسن مدت‌ها قبل از جنبش ؛ مه علیه حکومت وقت یک شورشی بود ؛ او با حکومت تسین بمبارزه برخاست و آنرا سرنگون ساخت . آیا او در این کار محق بود ؟ بنظر من کاملاً محق بود . چه حکومتی که او با آن مخالفت میورزید ، در برابر امپریالیسم مقاومت نمیکرد ، بلکه با امپریالیسم همداست بود ، حکومتی انقلابی نبود ، بلکه حکومتی بود که انقلاب را سرکوب مینمود . جنبش ؛ مه درست بدینجهت جنبشی انقلابی بود که با حکومتی میهن فروش مبارزه میکرد . تمام جوانان چین باید از این دیدگاه به جنبش ؛ مه بنگرند . امروز که تمام ملت رزمجویانه بمقاومت در برابر ژاپن برخاسته است ، با در نظر داشت تجاربی که از شکستهای پیشین انقلاب حاصل کرده ایم ، ما مصممیم که امپریالیسم ژاپن را در هم شکنیم و هیچگونه میهن فروشی را تحمل نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که انقلاب بار دیگر با شکست مواجه گردد . جوانان سراسر کشور بااستثنای معدودی بیدار گشته‌اند و مصمم‌اند که موفق و پیروز گردند ؛ تعیین روز ؛ مه بمشابه

روز جوانان چین درست گواه این امر است . ما در شاهراه پیروزی به پیش میرویم و چنانچه تمام خلق مساعی خود را همساز نماید ، انقلاب چین حتماً از میان جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز بیرون خواهد آمد .

دوم ، انقلاب چین علیه چه متوجه است ؟ آماج انقلاب کدامست ؟ همانطور که همه میدانند ، یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم است . آماج انقلاب کنونی کدامست ؟ یکی امپریالیسم ژاپن و دیگری خائنین بملت . اگر بخواهیم انقلاب کنیم ، حتماً باید امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت را در هم بگوییم . چه کسانی انقلاب میکنند ؟ رکن عمده انقلاب کیست ؟ همانا مردم معمولی چین . نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از پرولتاریا ، طبقه دهقان و کلیه افراد طبقات دیگر که مایلند با امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کنند . اینها همه نیروهای انقلابی هستند که با امپریالیسم و فئودالیسم بمبارزه برمیخیزند . ولی در میان این توده انبوه چه کسانی نیروی اساسی هستند و ستون فقرات انقلاب را میسازند ؟ همانا کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند . خصلت انقلاب چین چیست ؟ ما امروز دست در کار چه نوع انقلابی هستیم ؟ انقلابی که ما اکنون دست اندر کار آن هستیم ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک است و هیچ چیز از آنچه که ما میکنیم ، از چارچوب این انقلاب بورژوا - دموکراتیک بیرون نیست . ما امروز نباید سیستم بورژوائی مالکیت خصوصی بطور اعم را منهدم سازیم ؛ آنچه که ما باید منهدم سازیم ، امپریالیسم و فئودالیسم است ، و این درست همان چیزی است که ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک مینامیم . ولی بورژوازی اکنون قادر برانجام رساندن انقلاب نیست ؛ این انقلاب تنها در اثر مساعی پرولتاریا و توده های وسیع خلق میتواند به سرانجام رسد . هدف این انقلاب چیست ؟ هدف آن عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم و فئودالیسم و استقرار

جمهوری دموکراتیک خلق . این جمهوری دموکراتیک خلق یعنی جمهوری ای که بر اساس سه اصل انقلابی خلق مبتنی باشد . این جمهوری از وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فئودالی و همچنین از سیستم آتی سوسیالیستی متمایز خواهد بود . سرمایه داران را در نظام اجتماعی سوسیالیستی جایی نیست ؛ ولی در نظام دموکراسی توده‌ای باید هنوز بآنها اجازه موجودیت داد . آیا در چین همیشه برای سرمایه داران جا خواهد بود ؟ خیر ، در آینده قطعاً خیر . این حکم نه فقط در مورد چین ، بلکه در مورد سراسر جهان نیز صادق است . در آینده - چه در بریتانیا ، چه در ایالات متحده آمریکا ، چه در فرانسه ، چه در ژاپن و چه در آلمان یا ایتالیا - در هیچ کشوری برای سرمایه داران جایی نخواهد بود ، و چین نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود . اتحاد شوروی کشوری است که سوسیالیسم را بنا کرده است ، بیشک سراسر جهان از این نمونه پیروی خواهد کرد . چین در آینده قطعاً بسوی سوسیالیسم رشد و تکامل خواهد کرد ، این قانونی است تخطی ناپذیر . لیکن در مرحله کنونی وظیفه ما این نیست که به سوسیالیسم تحقق بخشیم ، بلکه امپریالیسم و فئودالیسم را منهدم سازیم ، وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فئودالی چین را تغییر دهیم و نظام دموکراسی توده‌ای را برقرار نمائیم . تمام جوانان کشور باید بخاطر نیل باین هدف بکوشند . سوم ، تجارب و درس‌هایی که تا کنون از انقلاب چین گرفته شده‌اند ، کدامند ؟ این نیز مسئله مهمی است که جوانان ما باید آنرا درک نمایند . انقلاب بورژوا - دموکراتیک ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین ، اگر بخواهیم دقیق شویم ، توسط دکتر سون یاتسن آغاز شد و تا کنون بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد ؛ و تجاوز دول سرمایه‌داری خارجی به چین تاریخی تقریباً صد ساله پشت سر نهاده است . در چین در طول این صد سال ابتدا جنگ تریاک علیه تجاوز بریتانیا در گرفت و بعد به ترتیب جنگ تای پین ، جنگ چین

و ژاپن (۱۸۹۴) ، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸ ، جنبش ای هه توان ، انقلاب ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ مه ، لشکر کشی بشمال و جنگ ارتش سرخ پیش آمدند - با اینکه این مبارزات از یکدیگر متمایز بودند ، لیکن همگی در جهت مقاومت در برابر دشمنان خارجی و تغییر اوضاع موجود سیر میکردند . معهذا تنها با ورود دکتر سون یاتسن ب صحنه بود که يك انقلاب بورژوا - دموکراتیک کم و بیش روشن آغاز گردید . در عرض پنجاه سال گذشته انقلابی که توسط دکتر سون یاتسن برپا شد ، هم قرین پیروزی و هم دچار شکستهای گردید . ملاحظه کنید : آیا انقلاب ۱۹۱۱ که امپراطور را از لانه اش بیرون راند ، يك پیروزی نبود ؟ شکست این انقلاب عبارت از آن بود : این انقلاب فقط امپراطور را از لانه اش بیرون راند ، ولی چین را همچنان زیر ستم امپریالیسم و فئودالیسم باقی گذاشت ، بطوریکه وظیفه انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فئودالی ناتمام ماند . جنبش ۴ مه چه هدفی را تعقیب میکرد ؟ هدف آن نیز مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود ، ولی این جنبش هم با شکست روبرو شد و چین کماکان در زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم باقی ماند . انقلابی که بنام لشکر کشی بشمال معروف گشته ، نیز دچار چنین سرنوشتی شد : این انقلاب در عین اینکه موفقیت‌هایی بدست آورد ، با شکست مواجه گشت . از زمانیکه گومیندان علیه حزب کمونیست بمبارزه روی آورد (۲) ، چین بار دیگر زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم افتاد . و این ناگزیر منجر به جنگ ده ساله ارتش سرخ گردید . ولی این ده سال مبارزه وظایف انقلاب را فقط در بخشی از کشور انجام داد و نه در سراسر کشور . اگر قرار باشد انقلاب چند ده سال گذشته را جمع‌بندی کنیم ، باید بگوئیم که این انقلاب فقط پیروزی‌هایی موقتی و قسمی بدست آورد ، نه پیروزی‌های دائمی و سراسری . همانطور که دکتر سون یاتسن گفت ، " انقلاب هنوز بسرانجام نرسیده است ،